

بازشناسی قرآن

دکتر زوشکر

فصل هفتم

تضادهای قرآن

تضاد با قدرت لایتناهی ایزد یکتا بیانیت دارد.

توماس آکیناس

اگرچه حکمت قرآن بر پایه هدایت و ارشاد مردم بنیاد ریزی شده و کوشش دارد زندگی اخلاقی و معنوی منزهی را به افراد مردم تعلیم دهد، معیناً قسمت چشمگیری از مطالب قرآن بطور یکه با ارائه آیات مربوط خواهیم دید مشحون از تضادهای، تعارضات، نهجلی احساسات و هیجانات سرکش انسانی، تهدیدات، تطمیعات، نویدهای موهوم، ترغیب به جنگ و آدمکشی و تصاحب اموال و زنان دیگران میباشد. بعضی از آیات قرآن به — بحث در باره روابط خصوصی محمد با دیگران و مخصوصاً با زنان متعددش اختصاص داده شده و برخی از آنها نیز در چگونگی تماس مردم با محمد وعظ میکنند. آیات و مطالبی که در سراسر قرآن بکار رفته سعی میکنند محمد را یک موجود مافوق بشر و استثنایی نشان دهد و مردم را با اجبار مذهبی و ادار به فرمانبرداری از او بکند، ولی بطور یکه خواهیم دید، بعضی از مطالب قرآن در چنان سطح ضعیف ذهنی تدوین شده است که وجود چنین فرضی را بکلی منتفی میسازد.

هنگامی که یک خواننده غیرمتعمد و بیطرف قرآن را مطالعه میکند، بطور طبیعی این فکر در او بوجود می آید که اگر واقعاً قرآن کلام خدا بوده و بوسیله جبرئیل بر پیغمبر خدا نازل شده، معمولاً احکام و متون آن باید در سطحی که لازمه شأن لاهوتی خداوند تبارک و تعالی باشد، به ارشاد و هدایت مردم پردازد، اما بطوریکه به تفصیل با ذکر آیه های مربوط خواهیم دید، بسیاری از مطالب قرآن پر از تضادها، تناقضات، تجلی کینه ها، عداوت ها، شرح حیلها، ذکر وقایع ناچیز و غیر منطقی بوده و در آنچه آن سطح ابتدائی مایه ای تنظیم شده که کمتر خواننده غیرمتعمد و اندیشمند می تواند آنرا یک کتاب آسمانی و آیت تعلیمات الهی تلقی نماید.

در جهان ادبیات کتبی وجود دارد که قبل از میلاد مسیح برشته تحریر آمده و هنوز از نقطه نظر تعالیم اخلاقی بکارت خود را حفظ کرده و از آثار ادبی بدیع جهان بشمار میروند. از جمله کتب مذکور میتوان جمهوری افلاطون، اخلاق نیکوماخس ارسطو، سیاست ارسطو، پلوتارک و غیره را ذکر کرد. تألیفات مذکور یا براهینی محکم و نافذ به خواننده اصول اخلاق و ارزشهای معنوی تعلیم میدهند و افراد بشر را به زندگی اخلاقی و اجتماعی بهتر و بارورتری رهنمون میشوند. بعلاوه اندیشگران بزرگ و نامداری مانند حمورابی، کنفوسیوس، بودا و زرتشت در تاریخ جهان ظهور کرده و افکار و عقاید نوینی برای هدایت و ارشاد بشر آورده اند که دارای پایه های اصولی و منطقی فنا ناپذیری هستند که هنوز مرجع و الهام دهنده افکار مصلحین و مرشدان راه حقیقت بشمار میروند.

بدیهی است که اگر محمد دارای وسعت ذهنی مشابهی با هر یک از فلاسفه و نویسندگان مذکور میبود و یا با افراد اندیشمند و بصیر مشورت میکرد، میتواند کتاب دینی بهتر، قابل دفاع تر و کاملتری به بشریت عرضه کند. ولی چون قصد داشت، به قرآن و احکامی که در آن آورده است، جنبه الهی و آسمانی بدهد، در تندی بین مطالب قرآن تنها به ذهنیت خود متکی شد و بهمین دلیل است که مطالب و متون قرآن، بطوریکه خواهیم دید، پر از تناقضات و احکام ضد و نقیض است.

در باره محلی که محمد تعلیماتش را فرا گرفته، بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از محققان معتقدند که محمد آموزشهای اولیه اش را در مکه تحصیل کرده است. گروه دیگری از محققان اظهار عقیده کرده اند که او قسمتی و یا قسمت اعظم

اطلاعات مذهبی اش را در زمانی که به عنوان کاروانسالاریه خارج از عربستان و مخصوصاً سوره به مسافرت میکرده، فرا گرفته است. معیناً چنانکه ملاحظه میشود، در قرآن مطلبی وجود ندارد که محمد نتوانسته باشد آنرا در مکه و یا مدینه آموخته و یا مجبور شده باشد برای تحصیل آن به خارج از عربستان مسافرت کند. البته میتوان به یقین گفت، آموزشهای محمد در خارج از مکه و مدینه و در مسافرتها تجاری که به سایر نقاط کرده در بسط اطلاعات او بسیار موثر بوده است. از طرف دیگر بطوریکه گفتیم، چون محمد قصد داشت به پیروانش وانمود کند که او بوسیله جبرئیل با خدا رابطه دارد و کلیه احکام و اعمالی را که برای پیروانش مقرر میکند، کلام نازل شده از طرف خداست، لذا حتی بانزدیکترین صحابه خود مانند ابوبکر و عمر نیز در باره امور مشورت نمیکرد. بدیهی است که اگر او در باره امور و اعمالی که بنام احکام الهی برای اتباعش مقرر میکرد، با افراد ذیصلاحیت و صاحب نظر مشورت مینمود، موفق میشد از بسیاری اشتباهاتی که در تدوین متون و مطالب قرآن مرتکب شد، جلوگیری کند. بزرگترین دلیل اشتباهات محمد، تضادهای چشمگیر بعضی از احکام و متون قرآن است که به آسانی ذهن هر خواننده روشنگری را جلب میکند و ما در این بحث به ذکر نمونه ها و مواردی چند از تضادهای مذکور می پردازیم.

آیا بر طبق فرمان خدا محمد استثناً مجاز شده است، هر یک از زنان عالم را که بخواهد برای خود انتخاب و تصاحب کند؟

متن آیه ۵۰ سوره احزاب به شرح زیر حاکی است که محمد در باره انتخاب زن
از سایر مومنان استثناء شده و در انتخاب زنان آزادی کامل دارد:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَمْحَلْنَاكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي أَنْتَ أُجْرُهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ
وَبَدَنُكَ وَعَبْدُكَ وَعَبْدُكَ وَبَدَنُكَ خَالِكَ وَبَدَنُكَ خَالِكَ الَّتِي هُنَّ أَجْرُنَّ مَعَكَ وَالْمَرْأَةُ الْفُؤَادَةُ

إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَكَ لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَرْضَا عَنْهُمْ فِي الْأَوْجَاهِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْسَانُهُمْ لِيَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝

«ای پیغمبر ما زنانی را که مهرشان ادا کردی بر توحلال کردیم و کنیزانی را که بغنیمت خدا نصیب تو کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمود دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله آنها که با تواز و وطن خود هجرت کردند و نیز زن مؤمنه ای که خود را بدون شرط و مهر به تو ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد که این حکم مخصوص توست نه مؤمنانی که ما میدانیم درباره زنان و کنیزان ملکی آنها چه مقرر کرده ایم. این زنان که همه را بر توحلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد و خدا را بر بندگان رحمت بسیار است.»

حکم آیه مذکور، اصحاب نزدیک محمد مانند ابو بکر و همچنین زن محبوبش عایشه را بر آسفت و آنها به محمد اعتراض کردند که این چگونه خدایی است که ترا در استفاده بدون قید و شرط از زنان اینچنان آزاد میگذارد تا تو هر زنی را اراده کنی بتوانی در اختیار بگیری. منطلق محمد در برابر اعتراضات مذکور به بن بست رسید و لذا خدای محمد حکم آیه ۵۰ سوره احزاب را لغو و آیه ۵۲ سوره مذکور را به شرح زیر نازل کرد:

لَا يَحِلُّ لَكَ الْبَنَاتُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَسْتَدِلَّ بِهِنَّ مِنْ أَمْثَلِ مَا جَاءَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ۝

«ای رسول بعد از این دیگر نه هیچ زن بر توحلال است و نه متدل کردن این زنان به دیگر زن هر چند از حسنش بشگفت آئی و در نظرت بسیار زیبا آید مگر که کنیزی مالک شوی و خدا بر هر چیز مراقب و نگهبان است.»

بطوریکه می بینیم بر طبق مدلول صریح آیه ۵۰ سوره احزاب، خداوند محمد را مجاز کرده است بدون رعایت مقررات ازدواج که برای سایریند گانش وضع کرده، هر زنی را که اراده کرد در اختیار خود در آورد تا در امر نکاح برای پیغمبر حرج و زحمتی بوجود نیاید. سپس بر طبق متن آیه ۵۲ همان سوره، خداوند حکم قبلی خود را لغو و پیغمبرش را از ازدواج جدید و یا تبدیل زوجه هایش به زوجه های جدید منع میکند.

تضاد احکام مذکور و اشتباهات محمد در وضع احکام و مقررات ضد و نقیض

در قرآن، به دلایل زیر شگفت هر انسان اندیشمندی را بشدت برمی انگیزد:

۱- محمد در قرآن انسانی برابر سایر انسانها ذکر شده و تنها تفاوتی که با سایر افراد بشر دارد آنست که از طرف خداوند مأمور وحی دستورات او به افراد هموعش شده است. آیه ۶ سوره سجده در این باره میگوید:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ الْكَلِمَٰتُ وَالسَّيِّئَاتُ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا
وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۝

«یا محمد به آنها (مشرکین) بگو که منم مثل شما بشر هستم، با این تفاوت که از طرف خداوند به من وحی میشود به شما بگویم که خدایکی است پس همه بطور مستقیم براه او بروید و آموزش طلبید و وای بر مشرکین.»

۲- اساس و پایه اسلام بر بنیان برابری و برادری استوار شده است. آیه ۱۳ سوره حجرات در این باره میگوید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ
عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ ...

«ای مردم ما همه شما را از یک مذکر و یک مؤنث آفریدیم و شما را به شعبه ها و فرقه های مختلف تقسیم کردیم تا یکدیگر را بشناسید و گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیز کارترین شماست...»

۳- آیه ۱۰ سوره حجرات نیز در باره برابری و برادری مسلمانان میگوید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ...

«در حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند...»

۴- ماده پانزدهم قانون اساسی مدینه که بوسیله خود محمد تدوین شده است

میگوید:

«هر حقی که فقیرترین مؤمن از آن برخوردار میشود مساوی است با حقی که غنی ترین مسلمان از آن برخوردار میگردد.»

۵- آیه ۵۰ سوره قمر حاکی است:

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَّمِجٍ بِالْبَصَرِ ۝

«و فرمان ما در عالم یکی است و در سرعت چشم بهمزدن باید انجام پذیرد.»

با وجود آیات و احکام صریح قرآن در باره اینکه اولاً محمد فردی از جامعه انسانی و مانند سایر افراد بشر بوده ثانیاً همه مسلمانان بایکدیگر برادری برابر هستند و بعلاوه فرمان خدا تغییر ناپذیر است، اشتباه محمد در نزول آیات متضاد مذکور و اینکه خود را از سایر مسلمانان در باره استفاده از زن مستثنی کرده و برای خود از جمله این امتیاز را قائل شده است که بتواند هر زنی را که بخواهد بدون رعایت مقرراتی که برای سایر مؤمنان در قرآن ذکر شده تصاحب کند، در خواری حیرت و شگفت است.

یکی از نکات قابل استناد در تضاد احکام قرآن و گفتار و کردار محمد واقع زیر است:

روزی ابولهب عموی محمد مردان قبیله هاشم و از جمله محمد را در منزل خود دعوت کرد. پس از حضور مدعوین، ابولهب، محمد را خطاب قرار داد و از او پرسش کرد با توجه به اینکه او گفته است مشرکین به جهنم خواهند رفت، عقیده او در باره جدش عبدالمطلب چیست. محمد آیه ۱۱۳ سوره توبه به شرح زیر را برای مدعوین خواند:

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ...
 «پسغمبر و آنهایی که ایمان آورده اند نباید برای مشرکین طلب آمرزش کنند، ولو آنکه مشرکین از خویشان آنها باشند...»

پس ابولهب از محمد پرسید در باره برادرش ابوطالب چه میگوید. محمد پاسخ داد، چون ابوطالب نیز در زمان مرگ اسلام نیاورده و از دین اجدادش دست نکشیده بود، از ایزرو او نیز آمرزیده نیست.

آنگاه ابولهب نام چند نفر از اجداد خود را که در ضمن از اجداد محمد نیز بشمار میرفتند بر زبان آورد و از محمد پرسش کرد که آیا آنها نیز آمرزیده اند یا نه. محمد مجدداً آیه مذکور را قرائت کرد و اظهار داشت: «حکم خداوند قطعی است و استثناء نمی پذیرد.»

اکنون این بحث مطرح میشود که اگر حکم خدا قطعی بوده و استثناء پذیر نیست، پس چگونه است که خداوند اینهمه در قرآن احکام ضد و نقیض صادر کرده و مخصوصاً در باره زندگی خصوصی محمد و استفاده او از زنان قائل به استثناء و صدور احکام متعارض شده است!

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>